

سال بیستم

شماره ششم

# مَجَلَّةُ اَرْمَغَانِ

پایس برن، ۱۹۸۱ء، ۱۲ شمس

{ مدیر - وحید دستگردی }

## حکیم نظامی گنجوی

۶

### مقایسه نظامی با سعدی

سنجیدن سخن این دو استاد بزرگ و رجحان نهادن یکی برد دیگری کاریست بس دشوار و مرا هر گاه دیوان غزل سعدی در پیش است سعدی برتر و همانوقت اگر یکی از دفاتر نظامی را بمطالعه پردازم نظامی بزرگتر بنظر میآید و اگر ده بار در یکساعت این کار را تکرار کنم این حال هم مکرر خواهد شد.

این نکته هم دانستنی است که سخن فنون و اقسام دارد و دو شاعر همسنگ در طبیعت هر گاه در تمام عمر هر یک یک قسم از سخن برداخت البته در آن قسم برد دیگری مزیت خواهد یافت چنانکه دو استاد بزرگ موسیقی اگر یکی تمام عمر چنک نواز و دیگری همیشه ستازن باشد البته اولی چنک نوازی بزرگ و دومی ستازنی ستر است و اگر اولی سنا و دومی چنک نتواند نواخت قص استادی و عظمت وی نخواهد بود.

نظامی و سعدی را طبیعت در نبوغ و عظمت همسنگ قرار داده ولی بسبب کثرت ممارست نظامی در مثنوی و افسانه سرائی (رومان) بسیار قوی دست و کامل عیار و سعدی هم در مثنوی گرچه بقوت نظامی نیست اما در غزل نابغه بی مثل

و مبتکر بیهمتاست پس سعدی در غزل نخست گوینده جهان و نظامی در مثنوی سرآمد سخنوران دوراست و اینک در قسمت مثنوی‌های این دو استاد بزرگ بمقایسه میردائیم و مقایسات هم در اشعار شرفنامه و اقبالنامه و بوستان یاسعدی نامه خواهد بود در موضوعات مشترک زیرا سعدی در بوستان همان روش حکمت و اندرز شرفنامه و اقبالنامه را پیش گرفته و در حقیقت اقتفا و پیروی از نظامی کرده است.

### در غنیمت شمردن دم نظامی گوید

دمی را که سرمایه زندگیت      بغفلت سپردن نه فرخندگیت  
چنان برزن ایندم که دادش دهی      که بادش بردگر بیادش دهی

### سعدی در همین موضوع گوید

نگهدار فرصت که عالم دمیت      دمی پیش دانا به از عالمیت  
سکندر که بر عالمی حکم داشت      در آندم که میرفت و عالم گذاشت  
نبودش میسر کز و عالمی      ستانند و مهلت دهندش دمی

### نظامی در موضوع بخشش بجد اعتدال فرماید

بخور چیزی از مال و چیزی بده      برای کسان نیز چیزی بنه  
مخور جمله ترسم که در ایستی      پیرانه سر بد بود نیستی

### نیز در همین موضوع فرماید

بخش و بخور باز مان اندکی      که از این سه باشد بجا هر یکی  
چو دادی و خوردی و ماندی بجای      چهارا توئی بهترین کدخدای

### سعدی فرماید

خور و پوش و بخشای و راحت رسان      نیگه می چه داری ز بهر کسان  
فرومایه ماند بحسرت بجای      برند از جهان باخود اصحاب رای

### نیز سعدی فرماید

بخش ای پسر کادمی زاده صید      باحسان توان کرد و وحشی بقید  
عدورا بالطف گردن ببند      که نتوان بریدن بشیخ این کمند  
چو دشمن گرم ببند و لطف وجود      نیاید دیگر خبث از و در وجود

## نظامی در بندل درم فرماید

فدا کن درم خوشدلی را بسبج      که آسان بود دل خریدن بهیج  
ز بهر درم تند و بدخو مباش      تو باید که باشی درم گو، باش

## سعدی فرماید

ز رونعت اگنون بده کان تست      که بعد از تو بیرون ز فرمان تست  
تو با خود بپر توشه خویشتن      که شفقت نیاید ز فرزند وزن  
کسی گوی دولت ز دنیا برد      که با خود نصیبی بهقی برد

## نظامی در موضوع جنک و فرستاده گوید

بسوی توانا توانا فرست      بداتاهم از جنس دانا فرست

## سعدی در همین موضوع فرماید

پیکار دشمن دلبران فرست      هزاران بنافرد شیران فرست

## نظامی در مشورت گوید

ز دن با خداوند فرهنگ رای      فرهنگ باشد ترا رهنمای

## سعدی گوید

برای جهاندیدگان کار کن      که صید آزموداست گریک کهن

## نظامی در تقدیر جنک باد و بدخواه فرماید

چو اقی میان دو بدخواه خام      براکنده شان کن لگام از لگام  
در افکن هم گریک را با بلیک      تو بر آرد را از میان دو سنک

## سعدی فرماید

میان دو بدخواه کوتاه دست      نه فرزانی باشد ایمن نشست  
که گر هر دو باهم سگالند راز      شود دست کوتاه ایشان دراز  
یکی را بشیرنک مشقون دار      دگر را بر آور ز هستی دمار

## نظامی در تقدیر کار دشمن بزر فرماید

بجائی که آهن براید بزنگ      بزدادن آهن بر آور ز سنگ  
خزینه ز بهر زر آکندنست      زر از بهر دشمن براکندنست

سعدی

چو نتوان عدورا بقوت شکست  
 گر اندیشه داری زدشمن گزند  
 بنعمت بیاید در فتنه بست  
 بتعوذ احسان زبانش ببند  
**نظامی در مدارای دشمن**

ستیزنده را چون بود سخت کار  
 سر خصم چون گردد از فتنه پر  
 بنرمی طلب کن بسختی بدار  
 بچربی بیساور بشیزی بپر

سعدی

بتدبیر شاید فرو کوفت کوس  
 مراعات دشمن چنان کن که دوست  
 که باغالبان چاره زرقست و لوس  
 مراور با فرصت توان کنند پوست  
**نظامی در سختی باسفله**

بر آنکس که باسخت روئی بود  
 درشتی به از نرم خوئی بود

سعدی

چو باسفله گوئی بلطف و خوشی  
 باسیان تازی و مردان مرد  
 فزون گرددش کبر و گردن کشی  
 برار از نهاد بداندیش کرد  
**نظامی در بخشش زر**

زر از بهر مقصود زبور بود  
 چو بندش گندی بندی از زر بود

سعدی

زر از بهر چیزی خریدن نکوست  
 چه خواهی خریدن به از یار و دوست  
**نظامی در پاس تندرستی**

نه بسیار کن شو نه بسیار خوار  
 ز گرد آمدن سردر آید بگرد  
 کزان سستی آید وزین ناگوار  
 چو سر بایست گرد آفت مگرد

سعدی

سرشست یزدان شفا در غسل  
 غسل خوش کند زندگان را مزاج  
 نه چندانکه زور آورد بر اجل  
 ولی مرگ را عاجز است از علاج  
 امیدون بسی منفعت در نبات  
 درون تابود قابل شرب و اکیل  
 اگر خواجهرها مانده باشد حیات  
 بدن تازه رو بست و پاکیزه شکل

خراب آنکه این خانه گردد تمام که با هم نسازند طبع و طعام  
 نظامی آنگاه که مقام مقتضی اختصار است سخن را بسرحداً ایجاز میرساند  
 و هیچ اخلاقی در معنی راه نمیدهد و چنین قدرتی در هیچ گوینده دیگر سراغ نداریم  
 و تنها سعید است که بعد از نظامی این طریق را طی کرده و اینک چند مثل از  
 گفتار هر دو .

### نظامی در کار زشت بانهایت ایجاز

جهودی مسی را زرانود کرد دکان غارتیدن بر او سود کرد

### نیز در طعنه دو بیوه بانهایت ایجاز

دو بیوه بهم گفتگو ساختند سخن را بطعنه در انداختند  
 یکی گفت کز زشتی روی تو نکرد کسی در جهان شوی تو  
 دیگر گفت نیکو سخن رانده تو در خانه تو از نیکوی مانده

### سعیدی در باب یتیم بانهایت ایجاز

یکی خار پای یتیمی میکند بخواب اندرش دید صدر خنجد  
 همبگفت و بر روضه‌ها میچمید کزین خار بر من چه گله‌ها دمید

### نیز نظامی در گفتگوی خسرو و فرهاد بانهایت ایجاز فرماید

نخستین بار گفتش کز کجائی بگفت از دار ملک آشنائی  
 بگفت آنجا بصنعت در چه کوشند بگفت آنده خرنند و جان فروشند  
 بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک بگفت آنکه که باشم خفته در خاک  
 بگفتا گر بخواد هر چه داری بگفت این از خدا خواهم بزاری

تمام سئوال را در یک مصراع شعر و جواب را در مصراع دیگر تمام

کرده و این همه ایجاز را جز اعجاز نمیتوان گفت .

### سعیدی بهمین روش فرماید

بگفت ارخوری زخم چو گان او بگفتا بیابش در اقم چو گو  
 بگفتا سرت گر برد بتیغ بگفت اینقدر نبود ازوی دریغ

باری چنانکه گفته شد - سعدی در بوستان تا حد کمال بشفارنامه و اقبالنامه نظر داشته و کمتر در موضوعی سخن رانده که همان موضوع در یکی از این دو نامه موجود نباشد و پس از مقایسه و موازنه ذوق سلیم تصدیق میکند که در تمام موضوعات مشترکه نظامی را قدرت بیان و مئآت ترکیبات و انسجام الفاظ و ابتداع معانی به مراتب بیش از سعدیست ولی سعدی خداوند غزل و بر نظامی و همه کس مقدم است زیرا نظامی در عالم غزلسرائی وارد نشده و مغاللات عاشقانه را هم در طی مثنویات انجام داده و اگر چه مطابق عقیده دانشمندان کاخ غزل را نظامی در مثنویات خود تافلک سر بر افراشته و هیچ غزلسرائی نیست که از این دریا و کان در و گوهر نیندوخته باشد ولی مسلم است که پیش از سعدی غزل باین روش دلکش وجود نداشته و مبتکر و مخترع غزل و غزلسرای نخست ایران سعدیست و پس

یکی از مزایای شعر سعدی روانی و سادگی است که عارف و عامی را زود بمعنی شعروی پی میرند ولی شعر نظامی سخت و محکم و با آنکه عارف و عامی بی اختیار جذب میکند هر عامی بکنه آن کمتر راه دارد و گوئی نظامی در عجم نظیر فرزدق است در عرب و سعدی همانند جریر و بقول ادبای عرب «الجریر یفرق من بحر و الفرزدق ینحت من صخر».

شوشکا علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سال هفتم علوم انسانی (۵)

سبب راه یافتن غلط و سقط و تحریف و اشعار الحاقی

در مثنویات نظامی و پیش بینی وی این واقعه را و نموداری از الحاقیات

سبب راه یافتن غلط در دفاتر شش گانه نظامی سه چیز است یکی کثرت استنساخ که بالطبع هیچ نویسنده از زیان غلط نویسی برکنار نیست اگر چه خود شاعر باشد دوم تصرف کاتبان بیسواد در اشعار بحسب فهم خود سوم دور بودن معانی و افکار وی از ذهن عوام .

هیچ دیوان شعری هم باندازه خمسه نظامی استنساخ نشده حتی سعدی

وحافظ بدلیل اینکه نسخ خطی نظامی هم اکنون بیش از چایی وجود دارد و هیچ کتابخانه شخصی و عمومی نیست که چندین مجلد خمسه نظامی خطی در آن موجود نباشد. پادشاهان بزرگ از قبیل شاه طهماسب صفوی و سلطان حسین بایقرا و دیگران همواره همت میکشاده اند که دیوان نظامی با بهترین خط و زیباترین نقاشی برای آنان تهیه شود و آن کتب گرانبها اکنون در گنجینه‌های شرق و غرب بهترین سرمایه افتخار صنایع ایرانست.

همین سبب می‌بینیم در کتبی که صدویست سال بعد از نظامی و در حدود هفصد و بیست هجری نوشته شده در هر صد بیت ده پانزده غلط یافت میشود و هر قدر از زمان نظامی دورتر میشویم بر غلط‌ها می‌فزاید تا جائی که از کتب کهن سال نظامی در حدود نهصد هجری بسیار کم میتوان استفاده تصحیح کرد و از هزار باینطرف دیگر هیچ گونه استفاده در کار نیست و خرابی و غلط روز افزونست تا بکسب چایی این زمان که رسید بکلی اشعار مسخ و دیگر گون و در بیست و هشت هزار بیت مثنوی سی و چهار هزار غلط وجود دارد.

### اشعار الحاقی

بارۀ از اشخاص وزان هم که ضمناً شغل کتابت داشته گذشته از غلط نگاری گاهگاه چند بیت از طبع خود بر مثنویات افزوده‌اند و این خیانت بیشتر در خسرو و شیرین و لیلی و مجنون راه یافته و تا این زمان هیچکس پی نبرده و توجهی نکرده بود و تنها ما در طی تحقیق و مقابله دقیق بدین زشتکاری واقف و اشعار الحاقی را که در نسخ قدیمه وجود ندارد تشخیص داده سفال شکسته‌ها را از میان رشته گوهر بیرون کشیده در پایان صفحات جای دادیم.

در فیه فرهاد کاتب وزان دیده‌است که بعضی صدور فرمان خسرو بدون اینکه در کوه و بیابان چاکرانی شاه گردشی کرده و فرهاد را بدست آورده باشند ناگهان او را از دربار گاه وارد میکنند و این واقعه چون مطابق ذوق کاتب زان نبوده ناچار خود زحمت کشیده و مهملائی چند در حدود صد و پنجاه بیت

در این موضوع ساخته و در اشعار نظامی وارد میکند و اینکار تقریباً در حدود هشتصد هجری واقع شده و کتب پیش ازین تاریخ از این اشعار الحاقی با کتب البته اهل ذوق اشعار الحاقی را در خسرو و شیرینی که ما چاپ کرده ایم دیده و بذوق سلیم سنجیده اند و اینچاهم باز چند بیت از آن اشعار هارا نقل میکنیم . از صفحه ۲۲۹

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| چنین فرمود خسرو موبدانرا     | که حاضر کرد باید آنجوانرا     |
| فرستادن که تا او را بچویند   | یکایک حال او با ما بگویند     |
| بهر نیرنگ و هرافسون که دانند | مگر او را بنزد مرتضی رسانند   |
| بیاوردند ده مرد هنرمند !     | همه دانا بهر کار و خردمند     |
| تقیانرا بفرمود آن جهاندار    | ندارید اینچنین اندیشه را خوار |
|                              | تا آخر مهملات                 |

این شاعر وزان مهمل سرا فرق میان موبد و چاکر نگذاشته و تقیب را از خادم باز نشناخته و از علم قافیه هم کاملاً بی اطلاع بوده از آنسبب میگوید شاه بموبدان گفت بروید فرهادرا بیاورید و هنرمند و خرمند را باهم قافیه کرده و عجب است که با این همه رکاکت الفاظ و سخافات معنی ابیات وی وارد اشعار بزرگتر شاعر مثنوی سرا شده و تا این زمان هیچکس بدین موضوع توجه و التفات نکرده .

نظامی - در عالم مکاشفه گوئی پیش آمدهای غلطکاری و الحاق سپس تصحیح و تشریح ما و دور کردن اشعار مهمل الحاقی را از دفتر وی در همان زمان میدیده و از این چند بیت در آغاز خسرو و شیرین بدین وقایع نظر داشته است :

کمر بستم به عشق این داستانرا  
صلای عشق در دادم جهانرا  
مبادا بهره مند از وی خسیسی  
بجز خوشخوانی و زیبا نویسی  
ز من نیک آمد این اربد نویسند  
نه شعر من که شعر خود نویسند



بس از خنسیس مقصود غلطکاران و از خوشخوان و زیبا نویس منظوری ما  
 بوده ایم و این مزاح و دعوی ما بیروی از سخن حکیم بزرگ ابوالعلائی معری  
 است که گوید متنبی در این بیت  
 انالذی نظرالاعمی الی ادبی  
 واسمعت کلماتی من به صمم  
 نظر بمن داشته است و میدانسته که من مقام او را بدرستی خواهم شناخت .

(۶)

حگونگی تصحیح و ترجمه ابیات و آشنائی نگارنده باخمسه نظامی  
 از دوره مکتب و جمع آوری سی نسخه کهن سال و سبب ترك تقدید اروپائیان  
 در ضبط تمام نسخه بدل‌های غلط .

در کودکی از سن هشت تا سالگی خمسّه نظامی در مکتب مرا  
 مجذوب داشت و سبب اینست که معلم مکتب ما در دستگرد حاج ملا عبدالکریم  
 سودائی صاحب ذوق و قریحه شاعری و سخن شناسی بود و چون مرا هم دارای  
 ذوق شاعری میدانست بخواندن کتب شعر از قبیل نظامی و سعدی و حافظ تشویق  
 میکرد ولی من بیش از تمام کتب بخمسّه نظامی تعاق خاطر پیدا کردم و این علاقه و عشق  
 روز افزون بود تا در هجده و بیست سالگی که در مدرسه های آصفهان تحصیل  
 مشغول بودم کم کم باغلاط فراوان خمسّه پی برده و این آرزو در دل راه و پرورش  
 یافت که روزی این کتاب را تصحیح و ترجمه و از اغلاط بیحد و عدد پاک  
 کرده و خدمتی بدین حکیم و شاعر بزرگ و جامعه فارسی زبان انجام دهم .

برای همین مقصود از بیست سال قبل هر کجا نسخه خطی کهن سالی  
 پیدا میشد خریداری میکردم و کتابفروشان طهران هم خاصه دوره گردان  
 چون از قضیه آگاه بودند هر نسخه نظامی را اول برای من میآوردند تا بتدریج  
 بیست و پنج شش نسخه کهن سال مورخ حدود هفتصد تاهزار جمع آمد چهار پنج  
 نسخه هم از دوستان نظامی برست بعاریت گرفته و تقریباً پانزده سال پیش ازین  
 در انجمن ادبی ایران که در اداره ارمغان از آغاز تاسیس شده و در خانه محقره‌ی  
 یادرخانه مهین دوست بزرگوار ادب پرور من آقای دکتر حسینقلی قزل ایباغ  
 و چند سال هم در وزارت معارف و گاهگاه نیز در خانه مرحوم میرزا رضا خان

نائینی تشکیل میشد خواستم بمقابله و تصحیح مشغول شوم ولی در آن انجمن موفقیت حاصل نیامد تا آنکه تقریباً دهسال پیش ازین انجمنی دیگر بنام انجمن نظامی از دوستان ادبی و تقادان سخن شناس در خانه خود فراهم و هفتۀ یکشب بکار تصحیح میرداختیم علاوه بر شبهای انجمن هم بسی روزها و شبها تنها بمطالعه دقیق و شرح و ترجمه اشعار مشغول بوده مخصوصاً هر سال سه چهار ماه تابستان را در سرد سیر شمیران (قریه سوهانک) با فراغت خاطر مشغول کار بوده تا در ظرف مدت ده سال اینکار بزرگ و خدمت عظیم را بانجام رسانیدم .

چون من در چاپ این دفتر برخلاف قلدان سبک اروپا نسخه اصح را متن و صحیح را حاشیه و غلط را بکلی ترك گفته ام پس از انجام کار و انتشارش دفتر نظامی را شکبران بی هنر که جز پایمال کردن هنر سرمایه برای زندگی ندارند مراهم از هنروران فرض کرده در مقام بد گوئی و تعریض برآمده و آخرین حرف ناصواب آنان اینست که سببه نظامی اگرچه تصحیح و ترجمه شده ولی چون يك نسخه را اصل قرار نداده و تمام نسخه بدلها را در پایان صفحه مطابق روش اروپائیان ضبط نکرده اند این کتاب ناقص است و کامل نیست !!!

برای آنکه شنوندگان اغراء جهل نشوند در جواب خاسدان میگوئیم :

اولاً تقلید در هر کار از او و غلطت .

خلقرا تقلیدشان بر باد داد کای دوصد لعنت بر این تقلید باد  
ثانیاً سی نسخه کهن سال ختمه نظامی در دست ماست و هیچ يك ازین نسخه ها بی غلط نیست که آنرا متن قرار دهیم و اگر چنین رفتاری میکردیم حد اقل سه چهار هزار غلط در متن کتاب راه پیدا میکرد زیرا تقریباً کتب خطی کهن سال هریک کمتر از سه چهار هزار غلط ندارند و البته این تقلید زشت و روانست که ماسه چهار هزار غلط را در متن نگاشته و در حاشیه بر هر غلط چندین غلط دیگر بایک صحیح جای دهیم آیا در اینصورت کدام خوانند از عهده برمی آید که صحیح را از غلط تمیز بدهد و شاید تنها خاسد تعریض کنندۀ زعهمه بر آید !!

اولاً اگر میخواستیم تمام غلطها را در حاشیه جای دهم کار بهبودی و باعث تضییع وقت همه کس میشد زیرا هر صفحه دارای دو بیت شعر و بیست سی سطر نسخه بدل غلط میگردد.

اینکه اروپائیان در کتب ایرانی اینکار را کرده اند برای آنست که سبب بیگانگی زبان صحیح را از غلط تمیز نتوانند داد و نسخه بدلهام محدودی بیس نبوده پس همه را ضبط کرده اند و هم آنان اگر کتب کهن سال زبان خودشانرا تصحیح کنند البته چنین کاری نخواهند کرد که غلطهای مسلم را در متن و صحیح را در حاشیه جای بدهند.

اینک برای مثال یک بیت نظامی را که در هر نسخه یک نوع غلط دیگر ضبط شده مطابق سلیقه حسودان مینگاریم و حکمیت را باهل ذوق و ادب واگذار میکنیم.

نظامی در نعت پیغمبر اکرم فرماید - صفحه (۸) هفت بیکر

سبب را گر ز قطع بیم کند (۱) ناخنه روشنان دو نیم کند  
 صحیح این بیت ما را از دو کتاب کهن سال بدست آمده که یکی کلمه ناخته تنها و دیگری روشنان تنها ضبط داشته و قبه بیست و هفت نسخه هر کدام بشکل دیگر و تمام سبب چابی این زمان هم هر یک غلطهای مخصوصی ضبط کرده اند ما اینک اغلاط چند نسخه از نسخ خود را در حاشیه مینگاریم تا به بینم فایده از برای هیچ خواننده دارد یا نه.

|                                   |                                |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| (۱) گر ز قطع بیم بود - نسخه       | ناخن دوستان دو نیم بود - نسخه  |
| ناخن دشمنان دو نیم بود - نسخه     | ناخن دوستان دو نیم کند - نسخه  |
| ناخن دشمنان دو نیم کند - نسخه     | ناخن او ستان دو نیم کند - نسخه |
| سبب را گرچه قطع بیم کنند - نسخه   | ناخن دوستان دو نیم کند - نسخه  |
| ناخن از آن میان دو نیم کند - نسخه | ناخن او چنان دو نیم کند - نسخه |
| ناخن او خسان دو نیم کند - نسخه    | ناخن او میان دو نیم کند - نسخه |
| ناخن او همان دو نیم کند - نسخه    | ناخن او جهان دو نیم کند - نسخه |

البته اگر صد نسخه نظامی بدست بیاوریم صد غلط دیگر از همینگونه پیدا خواهد شد و بعقیده حاسد دانشمند !! باید تمام این نسخه‌ها پاورقی شود و البته در اینصورت باید سبزه نظامی صد برابر اوراق کپنونی شود تا بتوان اینهمه اغلاط را نسخه بدل ساخت و در آن جای داد.

(۸) (۱)

شرح حال مختصر شش پادشاه که هر یک از او درخواست نظم یکی از شش دفتر مشوی را کرده و تاریخ نظم هر یک از دفاتر اول - مخزن الاسرار

این نامه بنام ملك فخرالدین بهرامشاه پادشاه ارزنجان در سنه پانصد و هفتاد و دو انجام یافته .

بهرامشاه بر حسب نگارش تذکره هفت اقلیم پسر داود و نیریز منکوجک غازی است که از جمله حشم الب ارسلان و منظور نظر خلیفه القائم بامر الله بوده و از طرف الب ارسلان بحکومت ارزنجان و توابع معین شده و فرزندان او سالها در آن مملکت حکمرانی داشته‌اند .

بهرامشاه بسی عالی همت و دانشمند بوده و بجایزه مخزن الاسرار پنجهزار دینار زر رکنی و یک قطار استر و اقسام جامه‌های گرانبها برای نظامی هدیه فرستاد .

ابن بی بی مورخ معروف در داستان لشکر کشی رکن الدین سلیمان شاه بگرجستان شرحی راجع بمخزن الاسرار مینگارد و ترجمه‌اش اینست:

از جمله ملك فخرالدین بهرامشاه پادشاه ارزنجان با سپاه خود بهمراهی سلطان آمد و نیز در همانسال مبدع الکلام خواجه نظامی گنجه مخزن الاسرار را بحضورت او هدیه فرستاد ملك هم پنجهزار دینار زر و پنج اسب بازمین و برک و پنج استر و لباسهای فاخر مرصع بجواهر بدست یکی از نواب لایق هدیه فرستاد و آن کتاب را تحسین بسیار کرده و گفت باید خزاین و دفائن برای

(۱) موضوع هفتم شرح حال راجع بقایده جهانیان بمناسبت انتظار مقالات (پروفیسور ریپکا) بعد از موضوع (۱۵) نگاشته میشود .

این کتاب انعام فرستم زیرا نام من بوسیله این کتاب در جهان مغلد خواهد ماند و مدح و ذم شعرا برای باقی ماندن نام نیک و بد هر کسی یگانه و سبیل است چنانکه پیشوای حکمای عرب و عجم فردوسی چون از سلطان محمود در قبال رنج خود گنج نیافت نام محمود بدی باقی ماند .

نبد شاه را بر سخن دستگاه و گرنه مرا بر نشاندی گاه  
چو اندر تبارش بزرگی نبود نیارت نام بزرگان شنود

همگی حاضران سخن ملک را تصدیق کردند .

### دوم - نامه خسرو شیرین

این نامه بنام ابوطالب طغرل بن ارسلان پادشاه سلجوقی و اتابک شمس الدین ابوجعفر محمد ایلدگز ملقب بجهان بهلوان و برادر وی اتابک قزل ارسلان که این دو برادر برادران مادری ارسلان پدر طغرل و نگاهبان پادشاهی وی بوده اند در حدود بانصد و هفتاد و سه شروع و در حدود بانصد و هفتاد و شش تمام شده است چنانکه گوید :

گذشت از بانصد و هفتاد و شش سال نزد برخط خوبان کس چنین خال  
ولی چون شمس الدین جهان بهلوان در بانصد و هشتاد و یک در طی مسافرت برنج زحیر  
در گذشت پس از ما بین طغرل و قزلشاه جنگ و خصومت آغاز گردید و قزلشاه در  
آذربایجان و طغرل در عراق و همدان پادشاهی مشغول شدند و در حدود بانصد  
و هشتاد و یک یاد و قزلشاه نظامی را دعوت کرده و تمهیدات برادر خود جهان بهلوان را  
نسبت نوی انجام و ده حمدونیان را باقطاع وی تسلیم نمود و گذار کرد .  
کیفیت این واقعه در خاتمه خسرو و شیرین منظم است و در حقیقت

این نامه بنام قزلشاه خاتمه یافته و نیز از فرزند ارشد جهان بهلوان ابوبکر  
صرة الدین هم در خاتمه ستایش و مدحی شده است .

### رفع اشتباه

در خاتمه چاپ خسرو و شیرین بسبب اغتشاش ابیات وهم وجود ابیات الحاقی  
برای ما اشتباهی دست داد و گمان کردیم اتابک جهان بهلوان کشته شده و

طغرل نظامی را دعوت کرده نه قول شاه و سبب اشتباه ابن دویت و امثال آنست .  
 شهادت یافت از زخم بداندیش که بادش آن جهان پادشاه ازین پیش

بشمس الدین محمد گفت برخیز (۱) بیار آن زاهد روتازه را نیز  
 در همان زمان فاضل محترم آقای امیر خیزی تبریزی و چند تن دیگر  
 از فضلاء این اشتباه را تذکاردادند و پس از مراجعه بکتاب تاریخ مسلم شد که آنچه  
 نگاشته‌ایم اشتباه و سبب اشتباه البته مسامحه در رجوع بکتاب تاریخ وده و  
 مفساد قلة التامل اکثر من ان تحصی .  
 سوم - نامه لیلی و مجنون

این نامه خواهش ابوالمظفر شروان شاه اخستان بن منوچهر بن اخستان  
 که بنا بقول مورخان ایرانی نژاد و از نسل بهرام چوین بوده بنظم در آمده است .  
 حکیم خاقانی را در مدیحه منوچهر بن اخستان بدروی وهم اخستان که  
 بظاهر جد این اخستان باشد قصایدی چند است و ابوالعلاء گنجوی و ذوالفقار شروانی  
 مداحان جد و پدراخستان بوده اند نه خرد اخستان و اینکه فاضل مرحوم هندوستانی  
 پر و فسور شبلی نعمانی در شعر العجم آنرا مداح این پادشاه خوانده اشتباه است  
 زیرا این شاعران پیش از دوره شاعری نظامی وجود داشته اند .

ایرانی پاک و از نژاد بهرام بودن و ترک نبودن اخستان را نظامی هم در این  
 چند بیت گوشزد کرده و از زبان شاه میگوید .

دانی که من آن سخن شناسم کایات نو از کهن شناسم  
 بنگر که ز حقه تفکر در مرسله که میکشی در  
 ترکی صفت وفای ما نیست ترکانه سخن سزای ما نیست  
 آن کز نسب بلند زاید او را سخن بلند باید  
 فیز در مدح وی گوید

شروانشه آفتاب سایه کبخسرو کیقباد پایه  
 شاه سخن اخستان که نامش مهریست که مهر شد غلامش

(۱) چون شمس الدین محمد جهان پهلوان در این موقع وفات یافته بلاوه قول شاه برادر کوچکتر او  
 بوده و شمس الدین محمد دیگری هم در کار نیست که از چاکران طغرل باشد پس این بیت بکلی العاقی است

سلطان بترك چتر گفته  
بهرام نژاد و مشتری چهر  
زین طایفه تا بدور اول  
نطفه اش که رسیده گاه بر گاه  
پیدا نه خلیفه نهفته  
در صدف ملك منوچهر  
شاهیش بنسل در مسلسل  
تا آدم هست شاه بر شاه

لیلی و میجنون در پانصد و هشتاد و چهار آغاز و پس از چهار ماه در همین سال  
یا سال پانصد و هشتاد و پنج بانجام میرسد و اینکه در ابیات صفحه ۲۷۴ در ضمن ابیات  
الحاقی در این بیت انجام آن در هشتاد و هشت تعیین شده :

پانصد هشتاد و هشت بر سر  
بگذشته ز هجرت پیمبر  
بکلی غلط و خلاف واقع و نیز مخالف صریح ابیات نظامی است که در اول کتاب میفرماید :  
این چار هزار بیت اکثر  
شد گفته بیچار ماه کمتر  
تاریخ عیان که داشت با خود  
هشتاد و چهار بعد پانصد  
چهارم - هفت پیکر

این نامه بنام سلطان علاء الدین کرب ارسلان اقسنقری در حدود پانصد  
و نود و سه هجری انجام یافته ولی سال آغاز آن معین نیست سلطان علاء الدین  
کرب ارسلان از نژاد اقسنقر غلام سلطان ملکشاه سلجوقی است که مطابق  
تواریخ نه تن از فرزندان وی در موصل و شامات پادشاهی و حکمرانی کرده اند  
و این دو بیت نظامی هم بدین نسب تصریح دارد .

شاه کرب ارسلان کشور گیر  
به ز لب ارسلان تاج و سریر  
نسل اقسنقری مؤید ازو  
اب و جد با کمال اجد ازو  
پنجم - شرفنامه

حکیم نظامی این نامه را بخواش اتایک اعظم ملك نصره الدین  
ابوبکر سلجوقی فرزند اتایک محمد جهان بهلوان که بعد از کشته شدن عم  
خود قزل اسلان مدت بیست سال در آذربایجان و عراق پادشاه بوده منظوم  
داشته است و البته پس از پانصد و نود و سه که هفت پیکر ختم شده این نامه شروع  
گردیده ولی برخلاف سایر نامه ها در این نامه بیستی که دلیل بر تاریخ آغاز  
بانجام باشد یافت نمیشود .

## ششم - اقبالنامه

این نامه که بمناسبت آغاز شدن کتاب بمصرع (خرد هر کجا گنجی آرد بدید) وهم خرد نامه‌های حکمای یونان بخردنامه شهرت یافته بنام ملک عزالدین مسعود بن ارسلان سلجوقی که در موصل بادشاهی داشته منظوم شده ولی کاتبان در آغاز کتاب تصرفات بسیار کرده و چون شرفنامه و اقبالنامه را یکنامه تصور کرده و شرفنامه بنام ملک نصرة الدین جهان بهلوان است اینجاهم عزالدین را غلط فرض کرده و در این بیت (ملک عزالدین قاهر شه نشان) تصرف‌های بیجا وارد داشته و عزالدین را بنصرت‌الدین کرده اند در انجام اقبالنامه هم تصرف خود را فراموش کرده و عزت‌الدین را تبدیل کرده و ابداً توحه‌ی بدین بیت (که بادشاهی موصل را برای ممدوح تصریح دارد و نصرة الدین هیچگاه در موصل بادشاهی نداشته) نکرده اند. طرف دار موصل فرزانشکی قدرخان شاهان فرزانشکی

نظامی اقبالنامه را پس از انجام در سال پانصد و نود و نه توسط فرزند منحصر در فرد خود محمد نزد ملک عزالدین فرستاده است چنانکه فرماید:

دو گوهر برآمد ز دربای من      فروزنده از رویشان رای من  
 یکی عصمت مریمی یافته      یکی نور عیسی براو نافته  
 بنویسکه شه دو هندوی بام      یکی مقبل و دیگر اقبال نام  
 فرستاده ام هر دو را نزد شاه      که باقوت را درج دارد نگاه  
 عروسی که بامهر مادر بود      به از برده دارش برادر بود

## شماره ابیات شش نامه

مخزن الاسرار - ۲۲۶۳ خسرو و شیرین - ۶۵۱۲ لیلی و مجنون  
 ۴۷۱۸ بالحقایها چون درست الحاقیات از اشعار متمایز نشده است. هفت پیکر  
 ۵۱۳۶ شرفنامه - ۶۸۳۶ اقبالنامه - ۳۶۸۴ جمع تمام ابیات شش دفتر تقریباً  
 ۲۹۱۴۹ میباشد و چون شعر الحاقی و ابیات افتاده هم بسیار در کار است میتوان  
 گفت تقریباً عدد ابیات تمام مثنویات نظامی بیست و نه هزار یاسی هزار است.  
 بقیه دارد